



دانشگاه علمی کاربردی

فصل نهم استراتژی یا راهبرد های توسعه

مدرس: محمدعلی مولائی

با استفاده از کتاب مبانی توسعه اقتصادی، محمود روزبهان

بحثی نظری بر استراتژی های توسعه

پس از جنگ جهانی دوم با استقلال سیاسی کشورهای مستعمره قطب جدیدی به نام کشورهای جهان سوم به وجود آمد که نظر بسیاری از اقتصاددانان را به پدیده توسعه نافتگی جلب کرد.

استراتژی راه و روشی است که برای رسیدن به هدف معینی انتخاب و به کار گرفته میشود. لذا استراتژی های توسعه روشهایی است که میتوان با استفاده از آنها به هدف، یعنی توسعه اقتصادی رسید

با توجه به این موضوع که کشاورزی و صنعت دو فعالیت مهم در گذشته بودند انتخاب راه مناسب در برخورد با این فعالیت از ارکان عمده استراتژی توسعه محسوب میشود. به بیان دیگر در بسیاری از موارد انتخاب صنعت یا کشاورزی در قالب کلی تری به نام استراتژی رشد متعادل یا استراتژی رشد نامتعادل مطرح شده است

نظریه رشد متعادل



نظریه پردازان رشد متعادل: نورکس - روزن اشتاین (ارائه کننده نظریه فشار بزرگ)

محورهای اصلی

اعتقاد به وابستگی متقابل بین بخش ها و زیربخش ها در ایجاد بازار برای یکدیگر
اعتقاد به وجود صرفه های خارجی external economies حاصل از ایجاد یا تقویت یک فعالیت اقتصادیست.

نظریه رشد متعادل



نورکس:

برای از بین بردن سکون اقتصادی و رهایی اقتصاد از بند دور باطل فقر می توان با سرمایه گذاری همزمان در فعالیت های مختلف اقتصادی به این هدف دست یافت.

روزن اشتاین:

برای خروج از وضعیت سکون باید با یک حرکت همه جانبه از طریق سرمایه گذاری های گسترده و همزمان بخصوص در طرحهای زیربنایی، این مهم تحقق یابد.

نظریه رشد نامتعادل



هیرشمن:

در کتاب استراتژی توسعه اقتصادی با تذکر در مورد محدودیت نیروهای تخصصی و سرمایه در کشور های در حال توسعه نظریه خود را مطرح میکند.

به نظر وی اجرای استراتژی رشد متعادل برای کشورهای در حال توسعه زیانبار است. زیرا پراکنده ساختن نیروی کار متخصص و سرمایه محدود باعث کاهش بازدهی آنها و در نتیجه کاهش رشد اقتصادی میشود.

منظور از رشد نامتعادل اولویت دادن و انتخاب بخشی از اقتصاد به عنوان **بخش پیشتاز leading sector** و تمرکز سرمایه در آن است.

با بکارگرفتن این استراتژی و سرمایه گذاری در بخش پیشتاز مجموعه از فعالیت های مرتبط با آن بخش سود آور میشود و این علامت خوبی برای جذب سرمایه راكد است.



منظور از تمرکز سرمایه گذاری در بخشی از اقتصاد، لزوماً به معنای اجرای پروژه های بزرگ نیست بلکه باید به دنبال **طرحهای استراتژیک** بود. طرح های استراتژیک نیز طرح هایی هستند که می توانند نقش پیشرو را برعهده گرفته و سایر فعاليتها را تحت تاثیر قرار دهند.

مشخصه های بارز طرحهای استراتژیک آنست که دارای بیشترین پیوند بالادست و پایین دست هستند.



از نظر هیرشمن بخش صنعت در مقایسه با بخش کشاورزی و معدن برای سرمایه گذاری های کلان بهتر است.

مراحل صنعتی شدن



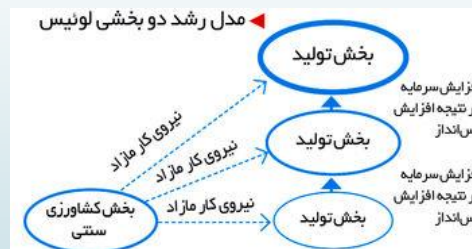
- ۱- انتخاب صنایعی که بتواند کالاهای ضروری وارداتی را در داخل بسازد. به شرط بزرگ بودن بازار داخلی، صنایعی نظیر قند، سیمان، نساجی
- ۲- ایجاد صنایع سازنده کالاهای مصرفی بادوام یا ایجاد صنایع مونتاژ، نظیر اتومبیل سازی، وسایل برقی خانگی، و ... (ایجاد فرهنگ صنعتی)
- ۳- ایجاد صنایع سنگین نظیر فولاد و سایر صنایع مادر است.
- ۴- ایجاد صنایع بسیار فنی و تخصصی نظیر صنایع شیمیایی و صنایع الکترونیک است.

دلایل تایید نظر رشد نامتعادل از دیدگاه طرفداران

- ۱- بازده نهایی عوامل تولید در بخش صنعت بیش از بخش کشاورزی است.
- ۲- از آنجا که کشورهای پیشرفته همگی صنعتی هستند پس راز توسعه یافتگی صنعتی شدن است.
- ۳- صنعتی شدن دارای مزایای ضمنی نظیر آموزش و بسط مهارت هاست.
- ۴- توسعه بخش کشاورزی نیازمند محصولات صنعتی و ماشین آلات کشاورزی است.

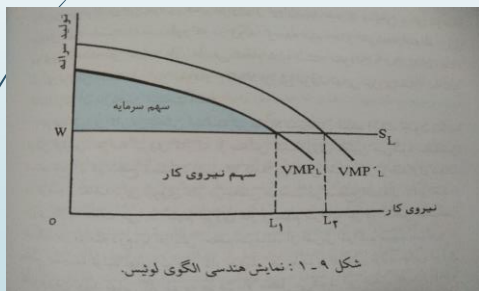
نظریه عرضه نامحدود نیروی کار

نیروی کار در بخش کشاورزی کشورهای جهان سوم دارای بازدهی نهایی صفر و بعضاً منفی است. بنابراین می توان از این نیروی کار فراوان وارزان به عنوان منبعی برای توسعه صنعتی بهره جست.



نمودار نظریه لوئیس

در این نمودار VMP_L ارزش تولید نهایی نیروی کار یا تابع تقاضا برای آن در بخش صنعت است. S_L عرضه نیروی کار در صنعت است و عرضه نیروی کار که از بخش کشاورزی تامین میشود نامحدود میباشد و تابع آن در سطح دستمزد ثابت w کاملاً پرکشش است.



مرحله اول: تعادل در عرضه و تقاضا برای نیروی کار در بخش صنعت در سطح اشتغال L_1 واحد از نیروی کار به دست می آید.
مرحله دوم: با افزایش حجم سرمایه از طریق تراکم سهم سرمایه در بخش صنعت تولید نهایی نیروی کار افزایش می یابد. و منحنی ارزش تولید نهایی کار نیز به طرف بالا منتقل میشود.

دلایل طرفداران کشاورزی

- ۱- به نظر آنها این سخن که بازده نهایی عوامل تولید در بخش صنعت بیشتر از بخش کشاورزی است کاملاً درست است. حمایت مستمر از این بخش در کشورهای توسعه یافته در مقابل بخش صنعت انجام میپذیرد.
- ۲- این مطلب که کشورهای پیشرفته همگی صنعتی هستند درست است اما کشورهای پیشرفته در عین صنعتی بودن همگی نیز از سطح کشاورزی بالایی برخوردار هستند. و بدون صنعت نمیشود به درآمد سرانه بالایی رسید.
- ۳- درست است که صنعتی شدن مزایای ضمنی دارد. اما زیان های ضمنی نیز می تواند داشته باشد. گسترش شهرها، تخریب روستاها، و...
- ۴- اینکه بخش کشاورزی محتاج به محصولاتی مانند کود شیمیایی، ماشین آلات و نظایر آن است که از بخش صنعت می آید، فقط در حالتی صحیح است که بخش کشاورزی تقویت شده ای وجود داشته باشد.

دلایل دیگر در حمایت از رشد بخش کشاورزی



اولا تقویت بخش کشاورزی از طریق افزایش راندمان نیروی کار کشاورزی امکان آزاد شدن قسمتی از نیروی کار مورد نیاز در صنعت را از آن بخش فراهم میکند.

ثانیا تقویت بخش کشاورزی می تواند از طری صادرات مازاد محصولات ایجاد پس انداز کند که این امر به ایجاد صنعت در داخل کشور کمک خواهد کرد.

ثالثا تقویت بخش کشاورزی باعث افزایش تقاضا برای کالاهای صنعتی می شود.

سرانجام مزایای ضمنی کشاورزی نیز معمولا مورد غفلت قرار می گیرد . سرسبزی مملکت بستگی به کشاورزی دارد.

گونامیردال: دو مسئله اصلی هر اقتصاد در حال توسعه یعنی خود توسعه نیافتگی و اشتغال در گرو حل مسئله کشاورزی است.

بلنچارد: مشکل اشتغال کشورهای در حال توسعه فقط از طریق بخش کشاورزی قابل حل است.

استراتژی های رشد دهه های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰، ۱۹۹۰



در دهه ۱۹۷۰ تقریبا همه کشورهایی که استراتژی رشد نامتعادل (الویت دهندگان به صنعت) را انتخاب نمودند با مشکلاتی اعم از بدهی های کلان خارجی، گسترش نابرابری شدید اقتصادی، لطمه بر بخش کشاورزی، گسترش شهر نشینی و مشکلات همراه با آن ... مواجه شدند. اما در دهه ۱۹۸۰ با گذر از بحران های این استراتژی و ادامه موفقیت آمیز رشد اقتصادی و صنعتی در کشور های مجری، این استراتژی اصلاح و به دو دسته تقسیم شدند:

- **استراتژی برون گری**: کشورهای بسیار موفق نظیر کره جنوبی ، تایوان ، هنگ کنگ و سنگاپور که از همان مرحله اول سعی در ایجاد صناعی داشتند که جنبه صادراتی داشت با تبیین سیاست های تثبیت کننده آن را ادامه دادند و موفق شدند.
- **استراتژی درون گری**: کشورهای کمتر موفق نظیر هند و برزیل که سعی در ایجاد صناعی داشتند که تولیدشان جایگزین واردات شود. البته این دو کشور با تغییر در استراتژی خود در سال های آغازین ۱۹۹۰ امروزه در زمره ی کشور های موفق محسوب می شوند.

استراتژی توسعه متکی بر ایجاد صنایع سنگین و مواد



کشور انتخاب کننده این استراتژی از همان مرحله اول صنعتی شدن، سعی در ایجاد صنایع سنگین و سرمایه ایی داشته و گسترش صنایع مصرفی را به بعد موکول میکند.

مشکلات این استراتژی عبارتند از:

- ۱. عدم وجود نیروی کار متخصص جهت بهره گیری مطلوب از ظرفیت های به وجود آمده در مراحل اولیه توسعه
 - ۲. دیر بازده بودن صنایع سرمایه ای سنگین به علت ماهیت واسطه ایی (نه نهایی) این صنایع
 - ۳. نیاز شدید به ارز در صنایع مادر باعث عدم تخصیص ارز به واردات کالای مصرفی و بالا بودن نسبت سرمایه به تولید که امکان سرمایه گذاری در سایر بخش ها را محدود میکند.
 - ۴. بالا بودن نسبت سرمایه به تولید و دیر بازده بودن در کنار محدودیت بازار، کمبود نیروی کار تخصصی، تکنولوژی و... موجب سود آوری تجاری پایین چنین صنایعی می گردد. و بخش خصوصی تمایلی جهت مشارکت نشان نمیدهد.
- مجموعه مشکلات بالا در جهان سوم ممکن است فضای سیاسی و اجتماعی را تحت تاثیر قرار دهد؛ و اختناق و بوروکراسی را بر آن حاکم کند. اما نمونه های نسبتا موفق که از این استراتژی استفاده کردند وجود دارد مثل روسیه و اکثر کشورهای بلوک شرق (بلغارستان - لهستان - مجارستان) که با بکارگیری مکانیسم کنترل اجتماعی و محدود کردن مصرف و سلب پاره ایی از آزادی های اجتماعی توانستند در این استراتژی موفق شوند.

استراتژی توسعه درون زا متکی بر بخش کشاورزی



از نظر تاریخی چنین استدلال می شود که همه ی کشورهای توسعه یافته سرمایه داری این راه را پیموده اند و از طرفی کشورهای بسیار موفق نظیر تایلند ، چین و هند در دهه های اخیر از این استراتژی استفاده نمودند و موفق شدند.

برای مثال تایلند موفق شده است که در واحدهای بهره برداری کشاورزی به وسعت کمتر از ۲ هکتار نه تنها غذای کشور خود را تامین کند بلکه محصولات کشاورزی خود را به کشورهای دیگر صادر کند به گونه ایی که سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی تنها ۲۰٪ است اما ۶۰٪ صادرات این کشور به بخش کشاورزی مربوط است.

این بخش موتور حرکت بخش صنعت شد بگونه ای که در بازه ۱۹۶۰-۱۹۸۳ نرخ رشد صنایع به طور متوسط ۹٪ بوده است.

گسترش تولید بخش کشاورزی در تایلند در مراحل اولیه عمدتا به وسیله افزایش سطح زیرکشت و در مراحل بعدی با بکارگیری روش های جدید مثل کشت دوم محصول در یک زمین یا استفاده از بذر اصلاح شده انجام پذیرفت.

دولت تایلند بدون دخالت مستقیم بر بخش کشاورزی و استفاده از مکانیزم بازار سعی نموده با فراهم کردن سرمایه ثابت اجتماعی مثل پروژه مهار آب و رساندن آن به مزارع، ایجاد سیستم گسترده حمل و نقل برای محصولات کشاورزی، ایجاد تسهیلات برای صادرات (مثل کاهش ارزش پول داخلی در شرایط خاص و پرداخت سوبسید) به این بخش کمک کند.

استراتژی ایجاد صنایع جایگزین واردات و حمایت از این صنایع



این استراتژی معمولاً در کشورهایی که دارای بازار وسیع وارداتی هستند مورد توجه قرار می‌گیرد. مثل کشورهای وسیع با جمعیت زیاد (برزیل در دهه ۱۹۶۰) و یا کشور در حال توسعه با درآمد زیاد (کشورهای نفت خیز در دهه ۷۰).

دلایل استفاده از این استراتژی در دو نکته زیر نهفته است:

- اول اینکه صنعتی شدن را باید از سطوح ساده تر شروع کرد تا فرهنگ آن ترویج پیدا کند.
- دوم اینکه چون امکان صدور تولیدات اولیه صنعتی به علت کیفیت پایین و هزینه بالاتر وجود ندارد و بازار داخلی امکان لازم برای تولید را فراهم میکند.

دلایل مخالفان استراتژی صنایع جایگزین واردات



اولاً؛ در این استراتژی چون قسمت عمده واردات مربوط به محصولات غیر کشاورزی است، تکیه بر بخش صنعت، کشاورزی را دچار رکود می‌کند و این باعث گسترش شهرنشینی و بسط بی‌رویه بخش خدمات می‌شود.

ثانیاً؛ با بکارگیری این استراتژی از طریق وابستگی به مواد اولیه و کالای واسطه‌ای و سرمایه‌ای وابستگی اقتصادی تشدید می‌شود و کشور سالهای طولانی متکی و وابسته به ارز میشود.

در هر حال نمونه موفق این استراتژی کشور برزیل است که هم نتایج منفی و هم نتایج مثبت را تجربه کرده است. در دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بارها مورد نقد منتقدان و مخالفان قرار گرفت. اما نرخ رشد درآمد سرانه در ۳۰ سال اخیر عملاً بیش از ۵۰٪ بوده که این نشان می‌دهد این کشور در رهگذر صنعتی شدن موفق بوده است.

استراتژی برون گری با گسترش صادرات



- نام های دیگر این استراتژی **آزاد سازی اقتصادی** یا **ادغام در بازار جهانی** است. در این استراتژی تکیه هر چه بیشتر بر آزادسازی عملکرد نیروهای بازار است. این مفهوم در بعد داخلی به معنای محدود کردن هر چه بیشتر فعالیت های اقتصادی دولت و تقویت بخش خصوصی است و در بعد خارجی به معنای برداشتن مشکلات و موانع بر سر راه تجارت خارجی، تشویق ورود سرمایه های خارجی و تشویق صنایعی است که بتوانند تولیدات خود را در بازار بین المللی به فروش برسانند.
- نمونه موفق استفاده از این استراتژی کشور ترکیه است که در سالهای ۱۹۸۱_ ۱۹۷۰ نرخ درآمد سرانه ۲/۵٪ داشته که در سالهای اخیر و با پیشبرد موفق این استراتژی این نرخ به ۵٪ رسیده است.
- این کشور با زدودن مقرارت سخت و سخت صادرات و واردات، آزاد سازی بازار ارز، اجازه ورود سرمایه خارجی و محدود کردن دخالت مستقیم دولت به رشد چشم گیر صادرات دست یافت.
- اعمال سیاست های پولی_مالی گسترده، کنترل شدید تر بر حجم پول و محدود کردن سوسید مصرفی پرداختی توسط دولت، افزودن ۱۵٪ مالیات بر ارزش افزوده، فروش سهام صنایع بخش دولتی به بخش خصوصی ... از اقدامات و حضور فعال دولت در عرصه اقتصادی این کشور است.
- سه دلیل اصلی موفقیت ترکیه در این استراتژی عبارتند از:
 - الف. به علت موقعیت استراتژیکی و خاص این کشور در پیمان ناتو و حمایت گسترده امریکا زیربنای رشد برای ترکیه فراهم شد.
 - ب. در دهه های ۶۰ و ۷۰ با حرکت در جهت ایجاد صنایع جایگزین واردات، از نظر صنعتی گامهایی برداشته بود و جامعه کارفرمایی آن دارای پویایی لازم بود.
 - ج. به علت جنگ ایران و عراق و محرومیت های حاصل از جنگ بازار این کشور ها به روی تولیدات ترکیه گشوده شد.

نتیجه



در انتخاب استراتژی آنچه مهم است، در نظر گرفتن **شرایط مکانی، زمانی و امکانات و اهداف** جامعه است اما آنچه بعد از انتخاب استراتژی حائز اهمیت است پیشبرد و ادامه آن با اعتقاد و قدرت است اگرچه نتایج مثبت آن نیاز به زمان دارد. همچنین در پیشبرد استراتژی امکان اصلاح یا استفاده از استراتژی کمکی و فرعی نیز اشکالی ندارد.

هیچ نوع استراتژی که دارای آثار جانبی اقتصادی اجتماعی بعضا منفی، نباشد وجود ندارد. لذا در ادامه حرکت باید دولت **آثار جانبی منفی را تعدیل** کند.